



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

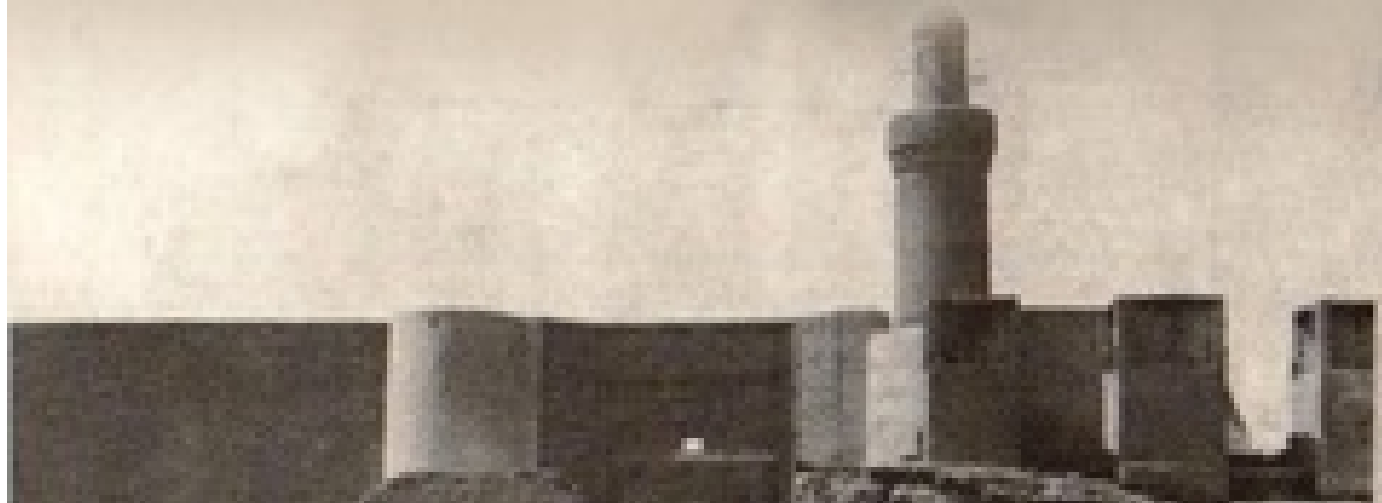


عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مردم شناسی کوفه

نعمت اللہ صفری فروشی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مردم شناسی کوفه

نویسنده:

نعمت الله صفری فروشانی

ناشر چاپی:

مجله موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مردم شناسی کوفه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	جمعیت کوفه و شرایط حاکم بر آن
۷	جمعیت کوفه در زمان نهضت
۸	ترکیب جمعیت کوفه
۸	اشاره
۹	ترکیب نژادی جمعیت
۹	ترکیب عقیدتی جامعه کوفه
۱۱	روانشناسی جامعه کوفه
۱۱	اشاره
۱۱	نظام ناپذیری
۱۲	دنیا طلبی
۱۲	تابع احساسات بودن
۱۳	خصوصیات دیگر
۱۳	علل نامه نگاری و دعوت کوفیان از امام حسین
۱۴	نظام اداری جامعه کوفه
۱۴	اشاره
۱۴	والی
۱۵	رؤسای ارباع
۱۶	عرفاء
۱۶	اشاره

- ۱۷ مناکب
- ۱۷ نظام اقتصادی حاکم بر کوفه
- ۱۷ اشاره
- ۱۷ منابع مالی حکومت کوفه
- ۱۷ اشاره
- ۱۷ خراج
- ۱۸ جزیه
- ۱۸ غنایم
- ۱۸ گمرکات
- ۱۸ منابع مالی مردم
- ۱۹ اشاره
- ۱۹ کسب و کار
- ۱۹ عطاء و رزق
- ۲۰ پاورقی
- ۲۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مردم شناسی کوفه

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۰-۳۰۱۵

سرشناسه: صفری فروشانی، نعمت‌الله

عنوان و نام پدیدآور: مردم‌شناسی کوفه / صفری فروشانی، نعمت‌الله

منشأ مقاله: موعود، ش ۲۵، (فروردین، اردیبهشت ۱۳۸۰): ص ۴۶، ۵۷.

توصیفگر: کوفه

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر: جمعیت‌شناسی

توصیفگر: امویان

توصیفگر: روانشناسی اجتماعی

توصیفگر: مشروعیت سیاسی

مقدمه

شاید بتوان گفت واقعه عظیم و دردناک عاشورا موضوعی است که طی قرون متمادی بیشترین سهم تالیف در میان شیعه و بلکه در میان مسلمانان را از آن خود کرده است. اما در این میان، بخش ناچیزی از این آثار و تالیفات به بررسی اوضاع اجتماعی دنیای اسلام در زمان واقعه عموما، و شهر کوفه خصوصا، پرداخته است. در حالی که این بررسی می‌تواند به شناخت بیشتر علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه‌السلام) و نیز دلایل عدم موفقیت ظاهری آن کمک شایانی نماید. نوشته حاضر تلاش ناچیزی است در جهت مردم‌شناسی کوفه که طی سه گفتار به بررسی جمعیت کوفه و شرایط حاکم بر آن، نظام اداره جامعه کوفه و نظام اقتصادی حاکم بر کوفه در زمان شروع نهضت امام حسین (علیه‌السلام) و قبل از آن پرداخته و در هر مورد سعی نموده است که به مقدار تاثیر مساله مورد بحث در نهضت و پیشبرد و یا متوقف کردن آن اشاره‌ای بکند. به آن امید که مقبول در گاه ملکوتی آن شهید بزرگوار گردد.

جمعیت کوفه و شرایط حاکم بر آن

جمعیت کوفه در زمان نهضت

بنیان شهر کوفه در سال هفده هجری به وسیله خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور برپایی یک معسکر و پادگان نظامی برای پیگیری هر چه بیشتر فتوحات اسلامی در داخل کشور ایران پی‌ریزی شد. [۱] عمر دستور داده بود که مسجد این شهر دارای چنان مساحتی باشد که تمام جمعیت جنگجو و مقاتل را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور پی‌ریزی شد، گنجایش چهل هزار نفر جمعیت را دارا بود. [۲]. بنابراین می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که کوفه در آغاز تاسیس، حدود چهل هزار سرباز داشته است که با توجه به این که بسیاری از این سربازان، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، می‌توانیم به جمعیتی در حدود صد هزار نفر در زمان تاسیس، دست پیدا کنیم که رقم معقولی به نظر می‌رسد. طبری به هنگام بیان حوادث سال بیست و دو هجری پس از نقل عبارتی از عمر که در آن از عدد صد هزار (مائه الف) بدون ذکر معدود یاد کرده است می‌نویسد: «واختطت

الکوفه حین اختطت علی ماء الف مقاتل»؛ [۳] شهر کوفه در آغاز تاسیس برای گنجایش صد هزار جنگجو پی‌ریزی شد. اگر این نتیجه‌گیری را بپذیریم باید جمعیت کوفه را در آن زمان رقمی بیش از دویست هزار نفر بدانیم که این علاوه بر دور از ذهن بودن، با وسعت مسجد در آن زمان نیز ناسازگار است. پس صحیحتر آن است که معدود «صد هزار» در کلام عمر را «نفر» فرض نماییم نه مقاتل و جنگجو، تا با واقعیت تاریخی منطبق گردد. کوفه پس از تاسیس به علت آب و هوای خوش و نزدیکی به فرات و قرب به ایران و وضعیت اقتصادی نیکویی که از راه غنایم و خراج سرزمینهای فتح شده کسب نموده بود، پذیرای سیل مهاجرت اقوام و گروههای مختلف از سرتاسر مملکت وسیع اسلامی آن روز گردید. این مهاجرتها به خصوص در سال سی‌وشش هجری که حضرت علی (علیه‌السلام) این شهر را پایتخت کشور اسلامی قرار دادند شدت بیشتری به خود گرفت به گونه‌ای که تنها تعداد سپاهیان کوفی آن حضرت (علیه‌السلام) را در جنگ صفین (سال ۳۷ هجری) بالغ بر ۶۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند [۴] که با احتساب خانواده آنان و نیز افرادی که در جنگ شرکت نکرده‌اند، به راحتی می‌توان به رقم ۱۵۰ هزار نفر دست‌یافت. تازه این در حالی است که گزارش «مسعودی» را در مورد شمار لشکریان حضرت در آن جنگ صفین مبنی بر سپاه ۹۰ هزار نفر یا ۱۲۰ هزار نفری نادیده گرفته‌ایم. [۵]. بعد از صلح امام حسن (علیه‌السلام) در سال ۴۰ هجری، بعضی از یاران امام (علیه‌السلام) به عنوان اعتراض به این عمل سخن از وجود سپاه ۱۰۰ هزار نفری اهل کوفه به میان می‌آوردند. [۶]. از سال ۵۰ هجری که «زیادبن ابیه» از طرف معاویه عهده‌دار امارت کوفه شد، با توجه به فراوانی شیعیان علی (علیه‌السلام) در کوفه دست‌به‌انتقال عظیم نیروی انسانی از کوفه به شام و خراسان و نقاط دیگر زد، گفته شده است که او تنها ۵۰ هزار نفر را به خراسان منتقل نمود. [۷]. در این موقع جمعیت کوفه به ۱۴۰ هزار نفر تقلیل پیدا کرد که شامل ۶۰ هزار جنگجو و ۸۰ هزار نفر خانواده‌های آنان می‌شد، [۸] به گونه‌ای که «زیاد» هنگامی که اقدام به گسترش مسجد کوفه نمود، آن را به اندازه گنجایش ۶۰ هزار نفر وسعت داد. [۹]. در سال ۶۰ هجری و بعد از مرگ معاویه، بعضی از کوفیان با نوشتن نامه به امام حسین (علیه‌السلام) سخن از سپاه صد هزار نفری آماده به خدمت به میان آوردند [۱۰] که این سخن گرچه نسبت به آمادگی کوفیان اغراق‌آمیز است اما می‌تواند تعداد جمعیت کوفه در زمان نهضت امام حسین (علیه‌السلام) را نشان دهد. نتایجی که می‌توان از مطالب فوق در نهضت امام حسین (علیه‌السلام) گرفت به قرار زیر است: (۱) ذکر رقم ۱۲ هزار نامه خطاب به امام حسین (علیه‌السلام) [۱۱] گرچه بسیار بزرگ می‌نماید، اما نسبت آن به جمعیت کوفه از نصف کمتر است، هر چند بپذیریم که بعضی از این نامه‌ها از سوی چند نفر و یا گروههایی نگاشته شده باشد. بنابراین امام حسین (علیه‌السلام)، بدان اکتفا نکرده و برای کسب آگاهی بیشتر مسلم را به کوفه گسیل می‌فرماید. (۲) تعداد بیعت‌کنندگان با مسلم را از ۱۲ هزار تا ۴۰ هزار نفر نوشته‌اند [۱۲] اما در حدیثی منسوب به امام باقر (علیه‌السلام) از تعداد ۲۰ هزار بیعت‌کننده یاد شده است. [۱۳]. اگر این رقم را بپذیریم، به تعدادی حدود یک پنجم مقاتلین کوفه دست می‌یابیم که شاید بتوانیم با این نتیجه‌گیری به توجیهی برای عدم اقدام جدی از سوی مسلم برسیم. البته پرواضح است که در صورت اقدام جدی مسلم و تشکیل حکومت، بسیاری از عناصر بی‌طرف و حتی مخالف، نیز به این حکومت نوپا می‌پیوستند. (۳) به نظر می‌رسد رقم ۳۰ هزار نفری لشکر عمر بن سعد که در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) به آن اشاره شده است [۱۴] بخصوص با توجه به نفیر عام ابن زیاد، رقمی معقول است؛ و البته این رقم هنوز به نصف جمعیت مقاتل کوفه نرسیده است و از این جا کثرت سپاهیان مختار نیز که آن را ۶۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند، [۱۵] قابل توجیه است، زیرا سپاهیان او را افرادی تشکیل می‌دادند که در کربلا جزو لشکر عمر بن سعد نبودند.

ترکیب جمعیت کوفه

ترکیب جمعیت کوفه را از دو بعد نژادی و عقیدتی بررسی می‌نماییم:

ترکیب نژادی جمعیت

به طور کلی می‌توان جمعیت کوفه را به دو بخش عرب و غیرعرب تقسیم نمود: بخشی از عربهای ساکن کوفه را قبایلی تشکیل می‌دادند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران، از شبه جزیره عربستان به قصد شرکت در جنگ به سمت عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان فتوحات در کوفه و بصره مسکن گزیدند. این عربها که هسته اولیه کوفه را تشکیل می‌دادند از دو تیره قحطانی و عدنانی بودند که در اصطلاح به آنها یمانی‌ها و نزاری‌ها اطلاق می‌شد. از بیست هزار خانه ساخته شده در آغاز تاسیس کوفه، ۱۲ هزار خانه به یمانی‌ها و ۸ هزار خانه به نزاری‌ها اختصاص یافت. [۱۶]. در ابتدا یمانی‌ها علاقه بیشتری نسبت به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام داشتند و لذا معاویه سرمایه‌گذاری بیشتری روی آنها نمود و آنها را به خود نزدیکتر کرد. [۱۷]. بخش دیگری از عربها را قبایلی همچون «بنی تغلب» تشکیل می‌دادند که قبل از اسلام در عراق سکونت گزیده و پیوسته با ایرانیان در جنگ بودند. پس از آغاز فتوحات اسلامی این قبایل به مسلمانان پیوستند و آنها را در فتوحات یاری نمودند و سپس بخشی از آنها در شهرهای تازه تاسیس شده اسلامی، سکنا گزیدند. [۱۸]. عناصر غیر عرب کوفه را گروههای بزرگی همچون موالی، سریانی‌ها و نبطیها تشکیل می‌دادند. [۱۹]. موالی کسانی بودند که با قبایل مختلف عرب پیمان می‌بستند و به اصطلاح «ولاء» آنها را می‌پذیرفتند و از نظر حقوقی همانند افراد آن قبیله به شمار می‌آمدند. این موالی ممکن بود از نژادهای مختلف مانند ایرانی‌ها، رومی‌ها، ترکها،... باشند که عربها به همه آنها اطلاق لفظ «عجم» می‌نمودند. بزرگترین گروه موالی کوفه را ایرانیانی با عنوان «حمراء دیلم» تشکیل می‌دادند «حمراء» اسم عامی بود که عربها نسبت به ایرانیان استعمال می‌نمودند. این گروه یک سپاه چهارهزار نفری ایرانیان را در برمی‌گرفت که به رهبری شخصی به نام «دیلم» به سپاه اسلام تحت رهبری سعد بن ابی وقاص پیوستند و با او پیمان همکاری بستند. [۲۰]. این گروه بعدها در کوفه ساکن شدند و بسیاری از حرفه‌ها و صنایع کوفه را اداره نمودند. [۲۱] در بعضی از نوشته‌ها تعداد این موالی در زمان مختار، یعنی در سال ۶۶ هجری، حدود ۲۰ هزار نفر ذکر شده است. [۲۲]. رشد جمعیت موالی در کوفه بسیار بیشتر از عربها بود؛ به طوری که پس از چند سال نسبت یک به پنج بین موالی و عربها برقرار شد. [۲۳] معاویه از این رشد فراوان در بیم شد و به «زیاد» دستور انتقال آنها را از کوفه داد و زیاد بخشی از آنها را به شام و بخشی را به بصره و بخشی را به ایران منتقل نمود. [۲۴]. اما با این حال، کثرت وجود موالی در سپاه مختار در سال ۶۶ هجری که چند برابر عربها بودند [۲۵] نشانگر فراوانی این گروه در زمان شروع نهضت امام حسین (علیه‌السلام) در کوفه می‌باشد. «سریانی‌ها» به کسانی گفته می‌شد که قبل از فتوحات در دیرهای اطراف حیره زندگی می‌کردند و مسیحیت را پذیرفته بودند. [۲۶]. «نبطی‌ها» که بعضی آنها را نوعی از عرب می‌دانند به کسانی گفته می‌شد که قبل از فتوحات در اطراف و اکناف عراق و در سرزمینهای جلگه‌ای زندگی می‌کردند و پس از تاسیس کوفه به این شهر آمده و به زراعت مشغول شدند. [۲۷]. البته این دو گروه اخیر اندکی از جمعیت کوفه را تشکیل می‌دادند.

ترکیب عقیدتی جامعه کوفه

در این جا لفظ عقیدتی را چنان عام فرض نموده‌ایم که شامل اندیشه سیاسی نیز بگردد. از نظر عقیدتی می‌توان جامعه کوفه آن روز را به دو بخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم نمود: بخش غیر مسلمان کوفه را مسیحیان عرب از بنی تغلب و مسیحیان نجران و مسیحیان نبطی، یهودیان رانده شده از شبه جزیره‌العرب در زمان عمر و مجوسیان ایرانی تشکیل می‌دادند. [۲۸] اینان در مجموع بخش ناچیزی از کل جمعیت کوفه را در برمی‌گرفتند. بخش مسلمان کوفه را می‌توان شامل شیعیان علی (علیه‌السلام)، هواداران بنی‌امیه، خوارج، و افراد بی‌طرف دانست: شیعیان را می‌توان به دو بخش رؤسا و شیعیان عادی تقسیم نمود: از رؤسای شیعه می‌توان افرادی همچون

سلیمان بن سرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی، ابوثمامه صائدی و... که از یاران حضرت (علیه‌السلام) در صفین و دیگر جنگها بودند، نام برد. این افراد عمیقا به خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) نبوت عشق می‌ورزیدند و همینها بودند که پس از مرگ معاویه ابتداء باب نامه‌نگاری به امام حسین (علیه‌السلام) را گشودند. [۲۹]. یکی از نقاط مبهم و تاریک نهضت کوفه، غیبت این افراد در شام هفتم ذی‌حجه سال ۶۰ هجری است که «مسلم» قصر «عبیدالله» را محاصره کرد و سپس شکست خورده و یکه و تنها در کوچه‌های کوفه سرگردان شد. [۳۰]. در توجیه این غیبت نظرات مختلفی ابراز شده است که شاید خوشبینانه‌ترین آنها این باشد که آنان به دستور شخص مسلم از دور او پراکنده شدند تا جان خود را برای پیوستن به امام حسین (علیه‌السلام) حفظ نمایند. [۳۱]. اما این توجیه با توجه به وضعیت نابسامان رهبر قیام؛ یعنی مسلم بن عقیل (علیه‌السلام) غیر وجیه می‌نماید. نقطه تاریکتر آن که گرچه بعضی از این افراد مانند حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ابوثمامه صائدی را در صحنه کربلا حاضر می‌بینیم اما اثر و نشانی از دیگر بزرگان مانند سلیمان بن سرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی و مسیب بن نجبه فرازی نمی‌یابیم و به نصی تاریخی که دلالت بر قصد پیوستن آنها به امام حسین (علیه‌السلام) باشد نیز برخورد نمی‌نماییم. توبه آنان بعد از واقعه کربلا و تشکیل نهضت توأین نیز شاهد عدم اراده پیوستن آنها به نهضت امام حسین (علیه‌السلام) است. شیعیان عادی که بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می‌دادند، گرچه به خاندان اهل بیت عصمت، علاقه وافری داشتند، اما رفتار والیانی همچون زیاد و پسرش، با آنان و نیز سیاستهای کلی امویان در شیعه‌زدایی جامعه اسلامی، از آنان چشم‌زهر سختی گرفته بود، به گونه‌ای که تا احتمال پیروزی را زیاد نمی‌دیدند وارد نهضتی نمی‌شدند و شاید علت نامه‌نگاری آنان و نیز پیوستن آنها به نهضت مسلم و قیام مختار بدین جهت بود که پیروزی نهضتها را بسیار محتمل می‌دیدند و لذا به مجردی که بوی شکست نهضت مسلم به مشامشان خورد، از صحنه خارج شدند. البته تعداد فراوانی از آنها بعدها؛ در نهضت توأین و قیام مختار، شرکت نمودند. اما مشخص نیست چه تعداد از این افراد در لشکر عمر بن سعد شرکت کرده و علیه امام خود جنگیدند، و بعید می‌نماید که تعداد فراوانی از این گروه در کربلا حاضر شده باشند، بلکه عمده لشکر کوفه در کربلا را عناصر دیگر از مسلمانان تشکیل می‌دادند؛ با این توضیح که نامه‌نگاری به حضرت (علیه‌السلام) دلیل بر شیعه بودن به حساب نمی‌آید. هواداران بنی‌امیه که افرادی همانند عمرو بن حجاج زبیدی، یزید بن حرث، عمرو بن حرث، عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه، عمر بن سعد، مسلم بن عمرو باهلی از برجستگان آنها به‌شمار می‌رفتند، [۳۲] نیز درصد قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می‌دادند به‌خصوص با توجه به آن که بیست سال از حکومت امویان در کوفه می‌گذشت و آنها توانسته بودند در این بیست سال بسیار قوت بگیرند. همین افراد بودند که وقتی از پیشرفت کار مسلم بن عقیل و ضعف و فتور نعمان بن بشیر والی کوفه احساس خطر نمودند، به شام نامه نوشته و از یزید چاره طلبیدند. رؤسا و متنفذان اکثر قبایل از این حزب بودند و این امر خود باعث گرایش بسیاری از مردم به این سو شده بود. خوارج کوفه پس از سرکوب شدن در جنگ نهروان، در زمان معاویه به واسطه سیاستهای غیراسلامی وی که ناراضیان فراوانی فراهم آورده بود، قدرت گرفتند و در سال ۴۳ هجری در زمان فرمانداری «مغیره بن شعبه» قیامی را به رهبری «مستورد بن علقه» ترتیب دادند که به شکست انجامید. «زیاد بن ابیه» نیز پس از به عهده گرفتن فرمانداری کوفه در سال ۵۰ هجری نقش عظیمی در سرکوب آنان ایفا نمود، اما پنج سال پس از مرگ «زیاد» در سال ۵۸ هجری آنان به رهبری «حیان بن ظبیان» به قیامی دیگر دست زدند. «عبیدالله بن زیاد» نیز پس از به عهده گرفتن زمام امور کوفه به سرکوبی آنها پرداخت. [۳۳] از این رو می‌توان گفت: در واقعه کربلا نقش چندانی از این گروه نمی‌توانیم سراغ بگیریم. شاید بتوان گفت: بیشترین سهم جمعیت کوفه از آن افراد بی‌اعتنا و ابن‌الوقت بود که همتی جز پر کردن شکم و پرداختن به شهواتشان نداشتند. اینها هنگامی که پیروزی لشکر مسلم بن عقیل را نزدیک دیدند، به او پیوستند، اما با ظهور آثار شکست، به سرعت صحنه را خالی کردند و فشار روانی فراوانی به طرفداران واقعی نهضت وارد آوردند و سهم فراوانی در شکست قطعی نهضت مسلم ایفا نمودند. سپس به دنبال وعده و وعیدهای «ابن زیاد» به سپاه

کوفه پیوستند و به جنگ با امام حسین (علیه‌السلام) پرداختند و سرانجام او را به شهادت رسانیدند. در صورتی که اگر نهضت مسلم به پیروزی می‌رسید، همین افراد اکثر طرفداران حکومت نوپای مسلم را تشکیل می‌دادند. و اینها همان افرادی بودند که فرزدق در ملاقات با امام حسین (علیه‌السلام) آنها را چنین توصیف نموده بود: «قلب‌های آنان با تو است و شمشیرهایشان علیه تو کشیده شده است». [۳۴].

روانشناسی جامعه کوفه

اشاره

به طور کلی می‌توان خصوصیات روانی جامعه کوفه را که در شکست ظاهری نهضت امام حسین (علیه‌السلام) دخیل بود، چنین برشمرد:

نظام ناپذیری

هسته اولیه شهر کوفه را قبایل بدوی و صحرائشین تشکیل می‌دادند که بنا به علل مختلف در فتوحات اسلامی شرکت جستند و سپس از صحرائشینی و کوچ روی به شهرنشینی روی کردند، اما با این حال، خلق و خوی صحرائشینی خود را از دست ندادند. یکی از صفات صحرائشینان، آزادی بی حد و حصر در صحراها و بیابانها است. و لذا آنان از همان ابتدا به درگیری با امیران خود پرداختند، به گونه‌ای که خلیفه دوم را به ستوه آوردند تا جایی که از دست آنان این چنین شکوه می‌کند: «وای نائب اعظم من ماء الف لایرضون عن امیر و لا یرضی عنهم امیر»؛ [۳۵] چه مصیبتی بالاتر از این که با صد هزار جمعیت روبرو باشی که نه آنها از امیران خود خشنودند و نه امیران آنها از آنان رضایت دارند. و لذا می‌بینیم که آنان در سیر تاریخی کوفه چه با امیران و فرماندهان عادل همچون علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و عمار یاسر و چه با امیران ظالم مانند «زیاد بن ابیه» ناسازگار بودند. آری! در طول تاریخ کوفه تا سال ۶۱ هجری تنها با یک مورد روبرو می‌شویم که کوفیان بیشترین رضایت را از امیر خود داشته‌اند و او همان سیاسی معروف عرب؛ یعنی «مغیره بن شعبه» است! این سیاستمدار کهنه کار که از سال ۴۱ هجری تا سال مرگش؛ یعنی سال ۵۰ هجری از سوی معاویه عهده‌دار حکومت کوفه بود، سعی می‌کرد طوری رفتار نماید تا کمترین تعارض را با مردم و گروه‌های مختلف داشته باشد و لذا وقتی به او می‌گفتند: فلان شخص دارای عقیده شیعی یا خارجی است، جواب می‌داد: خداوند چنین حکم کرده که مردم مختلف باشند و خود بین بندگانش حکم خواهد نمود. [۳۶]. و همین طرز سلوک بود که عامه مردم را از او خشنود می‌نمود، البته خوارج در زمان او از مشی وی پیروی کرده و با مستورد بن علقه بیعت کردند و دست به شورش زدند و مغیره این شورش را سرکوب نمود. «نعمان بن بشیر» که در سال ۵۹ هجری عهده‌دار حکومت کوفه شده بود، نیز می‌توانست امیری مطلوب برای کوفیان باشد، که ناگاه با مرگ معاویه، شرایط و دوافع و انگیزه‌های قوی تری برای کوفیان پیش آمد که به دعوت از امام حسین (علیه‌السلام) انجامید. شاید بتوان گفت: حضور فراوان صحابه و قراء یکی از عوامل تشدیدکننده این خلق و خوی بود، چرا که آنان خود را مجتهدان و صاحب نظرانی در مقابل حکومت به حساب می‌آوردند و لذا تا آن هنگام که می‌توانستند و بر جان خود بیم نداشتند، در مقابل حکومت قد علم می‌کردند که نمونه بارز آن را در جنگ صفین مشاهده می‌کنیم، به ویژه آن که جمع کثیری از خوارج نهروان را «قراء» و حافظان قرآن تشکیل می‌دادند. [۳۷]. می‌توان چنین گفت که چنین جامعه‌ای امیر عادل و آزاداندیش را بر نمی‌تابد، در این جامعه از این گونه امیران سوء استفاده می‌شود و در مقابل آنها به معارضه برمی‌خیزند و از فرمانهای آنان اطاعت نمی‌نمایند. نمونه همه این نشانه‌ها را در رفتار کوفیان با حضرت علی (علیه‌السلام) مشاهده می‌کنیم. امیر مناسب این جامعه امیری

مانند «زیاد بن ابیه» است که با خشونت و ظلم آنان را وادار به اطاعت در برابر حکومت نماید. برخلاف جامعه کوفه، جامعه شام را مردمی متمدن و غیرعرب تشکیل می‌دادند که قرن‌ها به نظام‌پذیری عادت کرده بودند و از این رو معاویه به راحتی توانست چنین جامعه‌ای را در اختیار بگیرد. [۳۸].

دنیا طلبی

گرچه بسیاری از مسلمانان صدر اسلام با هدفی خالص و به جهت رضای حق و پیشرفت اسلام در فتوحات اسلامی شرکت جستند، اما کم نبودند افراد و قبایلی که به قصد به دست آوردن غنایم جنگی در این جنگ‌ها شرکت می‌جستند اینان پس از سکونت در کوفه حاضر به از دست دادن دنیای خود نبودند و به محض احساس خطری نسبت به دنیای خود عقب‌نشینی می‌کردند و به عکس، هر گاه احساس حظی می‌نمودند فوراً در آن داخل می‌شدند. شاهد صادق این مطلب حضور کوفیان در دو جنگ جمل و صفین است. هنگامی که در سال ۳۶ هجری حضرت علی (علیه‌السلام) از مدینه به سمت عراق برای مقابله با شورشیان مستقر در بصره، رهسپار عراق شد، از کوفیان درخواست کمک نمود. کوفیان که هنوز حکومت علی (علیه‌السلام) را نوپا می‌دیدند و از سرنوشت جنگ به خصوص با توجه به کثرت سپاه بصره بیمناک بودند، کوشیدند از زیر بار این دعوت شانه خالی کنند و بالاخره پس از تبلیغها و تشویق‌های فراوان تنها ۱۲ هزار نفر یعنی حدود ۱۰ درصد جمعیت مقاتل کوفه در این جنگ شرکت جستند؛ [۳۹] و پس از اتمام جنگ، یکی از اعتراض‌های نخبگان و خواص آنان، تقسیم نکردن غنایم از سوی حضرت علی (علیه‌السلام) بود. [۴۰]. اما در جنگ صفین که کوفیان حکومت علی (علیه‌السلام) را سامان یافته می‌دیدند و امید فراوانی به پیروزی می‌داشتند، رغبت بیشتری به شرکت در جنگ نشان دادند، به طوری که تعداد سپاهیان آن حضرت (علیه‌السلام) در این جنگ را بین ۶۵ تا ۱۲۰ هزار نفر نگاهشته‌اند [۴۱] که شمار افراد غیر کوفی آن بسیار ناچیز بود. کثرت بیعت کنندگان با مسلم را نیز می‌توان با همین اصل توجیه نمود، گرچه عده قلیلی افراد مخلص نیز در میان آنها بودند. مردم کوفه در آن هنگام از سویی به علت مرگ «معاویه» و جوانی «یزید» حکومت مرکزی شام را دچار ضعف می‌دیدند و از سوی دیگر فرماندار کوفه، «نعمان بن بشیر» را قادر به مقابله با قیامی جدی نمی‌دانستند. از این رو تجمع عده‌ای از شیعیان مخلص به رهبری «سلیمان بن سرد خزاعی» و پیشنهاد دعوت از امام حسین (علیه‌السلام) و تشکیل حکومت در کوفه توسط آنان، به سرعت از سوی کوفیان مورد استقبال قرار گرفت زیرا احتمال پیروزی و تشکیل حکومت را قوی می‌دانستند. حتی پس از ورود عبیدالله به کوفه، باز هم امید پیروزی را از دست ندادند و از این رو تعداد کثیری به همراه مسلم در محاصره قصر عبیدالله شرکت جستند و هنگامی که احساس خطر نمودند، به سرعت از نهضت کناره جستند و مسلم و هانی را به دست عبیدالله سپردند. این احساس خطر هنگامی شدت گرفت که شایعه حرکت سپاه شام از سوی طرفداران عبیدالله در میان مردم افکنده شد که ترس از سپاه شام را نیز می‌توان معلول دنیاطلبی مردم کوفه به شمار آورد. [۴۲]. از اینجاست که به عمق کلام امام حسین (علیه‌السلام) هنگام نزول در کربلا پی می‌بریم که فرمود: «الناس عیب الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه ما درت معایشهم، فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون»؛ [۴۳] مردم بندگان دنیایند و دین مانند امری لیسیدنی بر زبان آنها افتاده است؛ تا هنگامی که دنبال دین می‌روند که معیشت آنها برقرار باشد اما هنگامی که در امتحان افتند، دینداران اندک خواهند بود.

تابع احساسات بودن

با مطالعه مقاطع مختلف حیات کوفه می‌توانیم این خصیصه را به خوبی در آن مشاهده نماییم. علت اصلی این خصیصه را می‌توان عدم رسوخ ایمان در قلب‌های آنان دانست و طبعاً از افراد و قبایلی که با دیدن شوکت اسلام به آن پیوستند و برای دنیای خود به جنگ رفتند، انتظاری جز این نمی‌توان داشت. شاید معروف شدن کوفیان به غدر و فریبکاری و بی‌وفایی به گونه‌ای که باعث به

وجود آمدن مثلثایی چون: «اغدر من کوفی»؛ فریبکارتر از کوفی، یا «الکوفی لایوفی»؛ کوفی وفا ندارد، گردیده، نیز ناشی از همین خصیصه احساساتی بودن آنها باشد. می‌توان گفت: یکی از موفق‌ترین کسانی که توانست از احساسات کوفیان به‌خوبی بهره‌برداری نماید، جناب مختار بود که البته کوفیان، باز همین که احساس کردند ورق علیه او برگشته است او را تنها گذاشتند تا به دست مصعب بن زبیر کشته شود. [۴۴].

خصوصیات دیگر

بعضی از نویسندگان معاصر خصوصیات زیر را برای جامعه کوفه برشمرده‌اند: ۱- تناقض در رفتار ۲- فریبکاری ۳- تمرد بر والیان ۴- روحیه فرار در هنگام رویارویی با مشکلات ۵- اخلاق بد ۶- طمع ۷- تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفتن. [۴۵]. به نظر می‌رسد، خصوصیتی که ما برشمریم به طور ریشه‌ای می‌تواند همه این خصوصیات هفتگانه را توجیه کند.

علل نامه نگاری و دعوت کوفیان از امام حسین

نامه‌نگاری و دعوت کوفیان از امام حسین (علیه‌السلام) اولین بار در سال ۴۹ یا سال ۵۰ هجری، یعنی پس از وفات امام حسن (علیه‌السلام) و به وسیله «جعده بن هبیره بن ابی‌وهب» آغاز شد [۴۶] که پس از جواب امام حسین (علیه‌السلام) مبنی بر احترام گذاشتن آن حضرت (علیه‌السلام) به عهدنامه‌ای که با معاویه امضا شده است، متوقف ماند. پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری و استنکاف آن حضرت (علیه‌السلام) از بیعت با یزید و حرکت از مدینه به مکه، این نامه‌نگاری دوباره شروع شد و سپس شدت گرفت؛ به گونه‌ای که تعداد نامه‌های رسیده به آن حضرت را تا ۶۰۰ نامه در روز و تعداد کل نامه‌ها را ۱۲ هزار نوشته‌اند [۴۷] که البته شاید تعبیر ۱۲ هزار نامه‌نگار درست‌تر به نظر رسد، زیرا در یک نامه ممکن بود اسامی بسیاری مندرج گردد، و امام حسین (علیه‌السلام) همه یا بعضی از این نامه‌ها را در خورجینی قرار داده بود و در سفر به سمت کوفه آنها را همراه می‌برد. [۴۸]. به طور کلی می‌توان علل زیر را برای این نامه‌نگاری‌ها ذکر نمود: ۱- گروهی از نامه‌نگاران مانند سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی، مسیب بن نجبه و... از شیعیان خاص حضرت علی (علیه‌السلام) بوده و حکومت عدل علی (علیه‌السلام) را درک کرده و طی بیست سال تسلط بنی‌امیه از ظلم و جور آنها به ستوه آمده بودند و دنبال کوچکترین فرصت برای برپایی قیام علیه بنی‌امیه بودند و شخصیت امام حسین (علیه‌السلام) و استنکاف آن حضرت (علیه‌السلام) از بیعت با یزید بهترین فرصت برای آنها بود. ۲- کوفه در زمان حکومت حضرت علی (علیه‌السلام) مهمترین شهر مملکت اسلامی به‌شمار می‌رفت، زیرا پایتخت رسمی مملکت بود. در این زمان عمده رقیب این شهر، شام بود که معاویه در آن حکم می‌راند اما از آنجا که حکومت او غیر رسمی بود، کوفه در این رقابت طرف پیروز بود. بدیهی است که پایتختی این شهر، علاوه بر اهمیت سیاسی فواید اجتماعی و اقتصادی نیز برای اهالی آن در برداشت. اما پس از تسلط معاویه بر مقدرات مملکت اسلامی و به سبب خشم و نفرت او از کوفه، این شهر به شهری عادی تنزل پیدا کرد. از این رو با مرگ معاویه، مردم به یاد دوران خوش پایتختی این شهر که در آن زمان قدر آن را ندانسته بودند افتاده و به تلاش برای بازگرداندن عظمت از دست رفته پرداختند. این توجیه را می‌توانیم برای بسیاری از نامه‌ها، نه همه آنها، بیاوریم. ۳- با شروع نامه‌نگاری، شور و هیجان زایدالوصفی در کوفه ایجاد شد و عده زیادی تحت تاثیر همین حالت اقدام به نامه‌نگاری نمودند. ۴- عده‌ای از سران و منتقدان قبایل مانند «شبت بن ربعی»، «حجار بن ابجر»، «یزید بن حارث»، و «قره‌بن قیس»، «عمرو بن حجاج زبیدی»، «محمد بن عمیر بن عطارد» [۴۹] که چندان دل‌خوشی از خاندان اهل بیت عصمت نداشتند برای آن که از قافله عقب‌نمانند و در حکومتی که به وسیله امام حسین (علیه‌السلام) تشکیل می‌شود، نفوذ و ریاست خود را حفظ کنند، عاطفی‌ترین نامه‌ها را به امام حسین (علیه‌السلام) نوشتند و آن حضرت (علیه‌السلام) را دعوت به کوفه نمودند، اما همین که ورق برگشت، آنها در موقعیتهای

حساس سپاه عمر بن سعد قرار گرفتند، به گونه‌ای که امام حسین (علیه‌السلام) در روز عاشورا در مقابل لشکر کوفه قرار گرفت و فرمود: «یا شبت بن ربعی و یا حجار بن ابجر و یا قیس بن الاشعث و یا یزید بن الحارث الم تکتبوا الی ان قد اینعت الثمار و اخضر الجناب و طمت الجمام و انما تقدم علی جند لک مجند فاقبل». [۵۰]. ای شبت بن ربعی، و ای حجار بن ابجر، و ای قیس بن اشعث، و ای یزید بن حارث!! آیا شماها نبودید که به من نوشتید: میوه‌ها رسیده و هنگام چیدن آنها شده و خرماها سبز گردیده و زمین پر از گیاه شده است و سپاهی آماده در انتظار توست! پس بشتاب!؟»

نظام اداری جامعه کوفه

اشاره

می‌توان مهمترین عناصر دخیل در اداره جامعه کوفه آن روز را چنین برشمرد: ۱- والی، ۲- رؤسای ارباع، ۳- عرفاء، ۴- مناکب. در این گفتار به بررسی اجمالی هر یک از این عناصر می‌پردازیم:

والی

والی مهمترین مقام اجرایی کوفه بود که به دست رئیس حکومت مرکزی منصوب می‌شد و اداره حکومت کوفه و توابع آن را در دست می‌گرفت. منظور از توابع کوفه، شهرهای بزرگ ایران بود که به وسیله لشکر کوفه فتح شده و اداره آن در اختیار امیر کوفه قرار داشت و عمده خراج آن شهرها نیز در کوفه مصرف می‌گردید. بعضی از این شهرها عبارت بودند از: قزوین، زنجان، طبرستان، آذربایجان، ری، کابل، سیستان و انبار. [۵۱] والیان این شهرها معمولاً از سوی امیر کوفه تعیین می‌شدند چنان که می‌بینیم «عبداللہ بن زیاد»، «عمر بن سعد» را به عنوان والی «ری» انتخاب نموده و بهای آن را شرکت در جنگ با امام حسین (علیه‌السلام) قرار داد. به طور کلی وظایف و محدوده اختیارات ولایت کوفه در داخل آن شهر از قرار زیر است: (۱) عهده‌داری فرماندهی کل قوا و تنظیم سپاهیان در داخل و خارج شهر برای پیگیری فتوحات. (۲) جمع‌آوری خراج و زکات. (۳) عهده‌داری امر قضا یا تعیین قاضی؛ البته در زمان عمر، خلیفه، خود قاضی را انتخاب می‌نمود. (۴) مهیا نمودن امر حج. [۵۲]. والیانی که طی بیست سال؛ یعنی از سال ۴۱ تا سال ۶۱ هجری عهده‌دار حکومت کوفه از سوی بنی‌امیه بودند عبارتند از: (۱) مغیره بن شعبه از سال ۴۱ تا سال ۵۰ هجری که از دنیا رفت. (۲) زیاد بن ابیه از سال ۵۰ تا سال ۵۳ هجری که از دنیا رفت. (۳) عبدالله بن خالد بن اسید از سال ۵۳ تا سال ۵۶ هجری. (۴) ضحاک بن قیس فہری از سال ۵۶ تا سال ۵۸ هجری. (۵) عبدالرحمن بن ام‌حکم؛ پسر خواهر معاویه، در سال ۵۸ از سوی معاویه به حکومت کوفه منصوب شد که پس از مدت کوتاهی به علت بدرفتاری، مردم کوفه او را اخراج نمودند. (۶) نعمان بن بشیر انصاری، در سال ۵۹ هجری. (۷) عبیداللہ بن زیاد، از سال ۶۰ هجری که تا بعد از مرگ یزید در سال ۶۴ هجری عهده‌دار حکومت کوفه بود. [۵۳]. در میان این فرمانداران، آنها که مناسب بحث ما می‌باشند عبارتند از: مغیره بن شعبه، نعمان بن بشیر، زیاد بن ابیه و پسرش عبیداللہ. مغیره بن شعبه و نعمان بن بشیر هر دو از اصحاب پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به شمار می‌رفتند و در میان مسلمانان شخصیتی شناخته شده داشتند و در حقیقت این معاویه بود که از وجهه آنان برای اداره کوفه استفاده می‌کرد. از این‌رو این دو نفر تا حدود زیادی مستقل عمل می‌کردند و لاقلاً در مقابل شیعیان دست‌به‌کشتر نمی‌زدند و به عبارت بهتر حاضر نبودند برای دنیای معاویه آخرت خود را از آنچه بود خرابتر کنند. علاوه بر این که هر دو کهنسال بودند و در سنین پیری بیش از هر چیز، آرامش و آسایش طلب می‌کردند. بر خلاف این دو، زیاد و پسرش هر دو افرادی جنگ طلب، ماجراجو و جاه طلب بودند و از آنجا که فاقد نسب و خصیت بودند، از عقده حقارت رنج می‌برده و سعی در جبران آن می‌کردند: در حکومت علی (علیه‌السلام)، «زیاد» ابتداء کاتب و

منشی «ابن عباس» فرماندار بصره بود و سپس از سوی او به ولایت فارس منصوب شد. پس از صلح امام حسن (علیه‌السلام)، که بسیاری از یاران او، به طرف معاویه رفتند، «زیاد» باز در مقابل معاویه مقاومت کرد و معاویه که روان‌شناسی ورزیده بود، توانست با مکر و فریب او را هم به سوی خود جذب نماید. مهمترین خدمت معاویه به «زیاد» این بود که او را از بی‌نسبی در آورد و او را «زیاد بن ابوسفیان» معرفی کرد - زیرا زیاد زاده سمیه و معاویه در زمان جاهلیت بود - و سپس فرمانداری بصره را به او داد و پس از مرگ مغیره، فرمانداری کوفه را نیز بر قلمرو وی ضمیمه کرد. [۵۴]. والی مهمترین مقام اجرایی کوفه بود که به دست رئیس حکومت مرکزی منصوب می‌شد و اداره حکومت کوفه و توابع آن را در دست می‌گرفت. زیاد در مقابل، به خوش‌خدمتی و به سرکوبی و قلع و قمع شیعیان کوفه پرداخت به گونه‌ای که شیعیان جرات اظهار تشیع نداشتند. فرمانداری کوفه و بصره در آن زمان، در حقیقت به معنای تسلط بر کل ایران، بحرین، عمان و بخشی از افغانستان بود [۵۵] زیرا همه این کشورها به دست اهالی دو شهر بصره و کوفه فتح شده بود. زیاد در خوش‌خدمتی تا آن جا پیش رفت که به معاویه نامه نوشت و در آن عنوان کرد که «من عراق (بصره و کوفه) را با دست چپم برای تو ضبط کردم و دست راستم بی‌کار است پس آن را با اداره حجاز (مکه و مدینه و...) مشغول گردان». [۵۶] اما عبیدالله بن زیاد: یزید، پس از به دست گرفتن زمام حکومت، از آنجا که با عبیدالله میانه خوبی نداشت قصد کرد تا او را از حکومت بصره عزل نماید، [۵۷] اما پس از شروع نهضت مسلم در کوفه و مشاهده ناتوانی نعمان بن بشیر، به پیشنهاد مشاورش «سی‌جون مسیحی» علاوه بر حفظ حکومت بصره، اداره حکومت کوفه را نیز به او واگذار کرد. عبیدالله در مقابل این بخشش غیر قابل تصور خوش‌خدمتی آغاز کرد و به قلع و قمع شیعیان کوفه پرداخت به طوری که نوشته‌اند: او حدود دوازده هزار نفر شیعه را در کوفه زندانی کرد [۵۸] و بالاخره موفق به سرکوب قیام کوفه و بلکه گسیل لشگر کوفه برای جنگ با امام حسین (علیه‌السلام) گردید و آن جنایات را نسبت به خاندان عصمت (علیهم‌السلام) مرتکب شد.

رؤسای ارباع

قبل از بنیان نهادن شهر کوفه، قبایل مختلفی که در فتوحات شرکت داشتند، در جنگ تحت نظام «اعشار» اداره می‌شدند؛ بدین معنی که «سعد بن ابی وقاص» لشگر خود را به ده قسمت تقسیم نموده و برای هر قسمت فرماندهی انتخاب کرده بود. در هر قسمت که به نام «عشر» (یک دهم) خوانده می‌شد، دو یا چند قبیله یا تیره‌هایی از قبایل مختلف، فعالیت می‌کردند. پس از شهرنشین شدن لشگریان، «سعد» به دستور عمر بن خطاب، نظام اسباع را به جای نظام اعشار در کوفه تاسیس نمود، بدین ترتیب که از نسب‌شناسان عرب دعوت کرد تا قبایل و تیره‌هایی را که به هم نزدیک بودند، در یک گروه قرار دهند، و کل جمعیت عرب کوفه را به هفت قسمت تقسیم کرد. هر قسمت به نام «سبع» خوانده می‌شد و برای هر «سبع» فرماندهی تعیین شد. رؤسای اسباع در هنگام صلح به اداره قبایل یا تیره‌های تحت مسؤولیت خویش می‌پرداختند؛ بدین ترتیب که «عطاء» و حقوق مالی قبایل را از «والی» می‌گرفتند و بین آنها تقسیم می‌کردند و در هنگام بروز اختلاف بین افراد به حل آن اقدام می‌نمودند و مسؤولیت کلیه فعالیت‌های سیاسی افراد را در مقابل حکومت بر عهده داشتند و از این رو سعی می‌کردند حتی الامکان در محدوده مسؤولیت خود آرامش برقرار نمایند تا حکومت را از خود ناراضی نسازند و موجبات عزل خود را فراهم نیاورند. در هنگام جنگ نیز، فرماندهی این قبایل و تیره‌ها به عهده رؤسای اسباع بود چنان که مورخان از آنها در جنگ صفین یاد نموده‌اند. حضرت علی (علیه‌السلام) در دوران حکومت خود، نظام اسباع را تایید نمود و با همین نظام به اداره کوفه پرداخت و فقط به عزل بعضی از رؤسای پیشین و نصب رؤسای جدید اقدام نمود. اما «زیاد» پس از رسیدن به فرمانداری کوفه در سال ۵۰ هجری، به جهت تسلط بیشتر بر کوفه، نظام اسباع را منحل کرد و نظام ارباع را جایگزین آن نمود که این نظام در تمام دوران حکومت بنی‌امیه ادامه داشت. [۵۹] همچنان که نظام اخماس را در بصره جایگزین نظام اسباع نموده بود. [۶۰]. در نظام ارباع، کل قبایل کوفه به چهار قسمت ربع اهل مدینه، ربع تمیم و همدان، ربع ربیع و کنده، ربع مذحج و

اسد تقسیم می‌شدند و فرماندهانی که زیاد برای ارباع انتخاب کرده بود به ترتیب عبارت بودند از: عمرو بن حرث، خالد بن عرفطه، قیس بن ولید و ابو بردة بن ابوموسی اشعری. [۶۱]. مسلم بن عقیل نیز هنگام برپایی نهضت و قیام خود، از این نظام استفاده نمود و افراد هر ربع را در همان ربع، منظم نموده و خود رئیسی غیر از رئیس منصوب از سوی حکومت برای هر ربع انتخاب کرد. در جریان شورش مسلم در کوفه پس از دستگیری هانی و محاصره قصر به نامه‌های رؤسای ارباع منصوب از طرف او، از قرار زیر برمی‌خوریم: مسلم بن عوسجه اسدی رئیس ربع مذحج و اسد، عبیدالله بن عمر بن عزیز کندی رئیس ربع کنده و ربیع، عباس بن جعدہ جدلی رئیس ربع اهل مدینه و ابوثمامه صائدی، رئیس ربع تمیم و همدان. [۶۲]. هانی بن عروه ریاست ربع کنده و ربیع را از سوی حکومت برعهده نداشت، اما به قدری در میان این ربع که پرجمعیت‌ترین ربع کوفه بود، احترام داشت که گفته شده است در هنگام کمک خواستن، سی هزار شمشیر آماده به فریادرسی او می‌پرداختند [۶۳] که البته «ابن زیاد» توانست با سیاستهای خود و استفاده از عمرو بن حجاج زبیدی، رقیب «هانی»، این نفوذ را به حداقل برساند و بالاخره او را شهید کند بدون آن که هیچ تحرکی در ربع، پدید آید. لشکر عمر بن سعد در کربلا نیز از نظام ارباع پیروی می‌کرد. در آن هنگام، رئیس ربع اهل مدینه عبدالله بن زهیر بن سلیم ازدی، رئیس ربع مذحج و اسد عبدالرحمن بن ابی سبره حنفی، رئیس ربع ربیع و کنده قیس بن اشعث بن قیس، و ریاست ربع تمیم و همدان حر بن یزید ریاحی بودند که همگی به جز حر، علیه امام حسین (علیه السلام) وارد کارزار شدند. [۶۴].

عرفاء

اشاره

عرفاء جمع عریف، و عریف منصبی بوده است در قبیله که صاحب آن ریاست عده‌ای از افراد قبیله و سرپرستی امور آنان را برعهده داشته و نسبت به اعمال آن افراد در مقابل حکومت پاسخگو بوده است. وظیفه‌ای که عریف انجام می‌داد و نیز تعداد افراد تحت نظر او «عرفاء» نامیده می‌شد. [۶۵]. این منصب در قبایل عرب در زمان جاهلیت وجود داشت و از نظر اداری یک یا دو درجه پایین‌تر از ریاست قبیله بود. [۶۶]. اما پس از پایه‌ریزی نظام اسباع در سال ۱۷ هجری، نظام عرفاء به گونه‌ای دیگر پی‌ریزی شد؛ بدین ترتیب که ملاک تعداد افراد تحت سرپرستی هر عریف را تعدادی از افراد قرار دادند که عطاء و حقوق آنها و زن و فرزندانشان صد هزار درهم باشد [۶۷] و از این جاست که تعداد افراد «عرفاء»های مختلف متفاوت بود، زیرا نظامی که عمر بن خطاب برای پرداخت عطاء به مقاتلین در نظر گرفته بود بر پایه مساوات قرار نداشت، بلکه براساس فضایل و ویژگیهای افراد؛ مانند صحابی بودن، شرکت در جنگهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شرکت در فتوحات و... متغیر بود [۶۸] و بدین ترتیب «عرفاء»های مختلف از بیست تا شصت مقاتل را در برمی‌گرفت که زن و فرزندان آنها نیز به این رقم اضافه می‌شدند. وظیفه اولیه عرفاء در آن زمان این بود که عطاء و حقوق افراد تحت مسؤولیت خود را از امرای اسباع تحویل می‌گرفتند و به آنان می‌رساندند و در هنگام جنگ، افراد خود را آماده می‌کردند و احیانا اسامی افراد متخلف از جنگ را به اطلاع والی یا امرای اسباع می‌رساندند. اما در هنگامی که لشکریان عرب شهرنشین شده، و در کوفه مستقر گردیدند، عرفاء اهمیت بیشتری یافتند، زیرا علاوه بر مسؤولیتهای سابق، مسؤولیت کامل برقراری امنیت در محدوده زیر نظارتشان، به آنها واگذار گردید. در این هنگام آنها، دفتراهایی تهیه کرده بودند که در آن اسامی مقاتلین، زن و فرزندانشان و نیز موالی آنها ضبط شده بود و اسامی تازه متولدین و سال تولد نیز ثبت می‌شد چنان که اسامی افرادی که از دنیا می‌رفتند محو می‌گردید و بدین ترتیب شناخت کاملی از افراد خود داشتند. چنین به نظر می‌رسد که همچنان که عرفاء در این زمان در مقابل والی مسؤول بودند [۶۹] نصب و عزل آنها نیز توسط والی صورت می‌گرفت؛ نه امرای اسباع یا ارباع. در هنگام بروز تشنج و اضطراب در شهر، نقش و اهمیت عرفاء دو چندان می‌شد، زیرا آنها مسؤول برقراری نظم در رافت خود بودند و طبعاً اگر

حکومت مرکزی شهر قوی بود، از آنان می‌خواست که افراد قیام‌کننده را معرفی نمایند. [۷۰]. در میان والیان کوفه، زیاد و پسرش، عبیدالله، بیشترین استفاده را از این نظام در سرکوب قیام شیعیان و خوارج و سایر مخالفان و به اصطلاح برقراری نظم نمودند. مثلاً تاریخ‌نویسان پیرامون اولین اقدام عبیدالله بن زیاد پس از ورود به کوفه چنین نوشته‌اند: «عبیدالله مردم و عرفاء کوفه را به نزد خود فراخواند و خطاب به آنان با شدت چنین گفت: شما باید اسامی غریب‌ها و موافقین و مخالفین امیرالمؤمنین یزید! را برای من بنویسید. هر کس چنین کرد با او کاری ندارم، اما هر کس از عرفاء که چنین اقدامی ننماید باید مسئولیت عرافت خود را به عهده بگیرد؛ بدین ترتیب که هیچ مخالفت و شورش علیه ما در عرافت او نباشد. و اگر چنین نکرد خون و مال او بر ما حلال است و اگر در میان عرافتی شخصی از مخالفین امیرالمؤمنین (یزید)! یافت شود که عریف او نامش را برای ما نوشته باشد، آن عریف را درب خانه‌اش بر دار می‌آویزیم و آن عرافت را از عطاء و حقوق محروم می‌نماییم». [۷۱]. این اقدام عبیدالله در استفاده از عرفاء بسیار مؤثر افتاد و یکی از مهمترین موجبات شکست نهضت مسلم را فراهم آورد.

مناکب

مناکب جمع منکب و یکی از مناصب موجود در میان قبایل بوده است. از بعضی نوشته‌ها چنین برمی‌آید که این منصب بالاتر از عریف بوده و نظارت بر پنج عریف بر عهده صاحب این منصب بوده است. [۷۲] و منصبی بوده که در قبایل جاهلیت نیز وجود داشته است. اما بعضی دیگر از نوشته‌ها احداث این منصب را به «زیاد بن ابیه» برای تسلط و نظارت بیشتر بر کارهای عرفاء نسبت داده‌اند [۷۳] و بعضی را نیز نظر بر این است که گرچه این منصب در زمان زیاد احداث شده است اما سمتی پایین‌تر از عریف بوده و به عنوان معاون آن به حساب می‌آمده است. [۷۴]. به هر حال هر کدام از نظرهای فوق را بپذیریم، آنچه مسلم است این است که این منصب در سال ۶۰ هجری و هنگام نهضت مسلم بن عقیل وجود داشته است اما در میان نصوص تاریخی به عبارتی که از آن در این سال یاد کرده و نقش آن را بیان نموده باشد، برخورد نمودیم.

نظام اقتصادی حاکم بر کوفه

اشاره

این گفتار را طی دو بخش: منابع مالی حکومت کوفه و منابع مالی مردم به بررسی می‌گذاریم:

منابع مالی حکومت کوفه

اشاره

منابع مالی حکومت کوفه در زمان مورد بحث از قرار زیر بود:

خراج

حکم اولیه سرزمینهایی که به وسیله جنگ گشوده می‌شد آن بود که میان مقاتلین و جنگجویان سپاه اسلام تقسیم گردد، اما عمر به جهت حفظ این سرمایه برای آیندگان و نیز حفظ روحیه جنگ در میان مقاتلین با مشورت با صحابه و از جمله حضرت علی (علیه‌السلام) دست به تقسیم این سرزمینها نزد بلکه تصمیم گرفت که آنها در دست اهالی باقی بماند و در عوض هر سال مقداری به عنوان خراج پرداخت نمایند و خراج هر شهر مفتوح به سوی شهر فاتح حمل گردد [۷۵] و بدین ترتیب هر ساله خراج شهرهایی

مانند آذربایجان، گرگان، کابل، سیستان، انبار و... که به دست کوفیان فتح شده بود به سوی کوفه حمل می‌شد و به محل مخصوص که نام بیت‌المال کوفه را به خود گرفته بود، منتقل می‌گردید و حاکم کوفه پس از تأمین مایحتاج شهر و مردم و پرداخت عطاء، مازاد آن را به سوی حکومت مرکزی می‌فرستاد. [۷۶]. حضرت علی (علیه‌السلام) پس از رسیدن به حکومت، تصمیم عمر را تأیید نمود و نظام خراج و عدم تقسیم سرزمینهای فتح شده را تثبیت کرد. این نکته قابل تذکر است که عمده درآمد حکومت از این منبع مالی بود.

جزیه

جزیه مالی بود که افراد غیرمسلمان شهرهای اسلامی شامل مجوسیان، یهودیان و مسیحیان، سالانه و به صورت سرانه به حکومت پرداخت می‌کردند که در آن زمان معمولاً- ثروتمندان ۴۸ درهم، متوسطین ۲۴ درهم و طبقه پایین تر ۱۲ درهم در سال ملزم به پرداخت بودند. [۷۷]. با مسلمان شدن بسیاری از اهل ذمه، درآمد حکومت از این منبع رو به کاهش نهاد اما معاویه برای جبران این نقیصه، در دوران حکومت خود دستور داد تا ایرانیان مقیم عراق، طبق رسوم پیش از اسلام، هر سال در اول بهار و اول پاییز که به برگزاری مراسم دو عید نوروز و مهرگان می‌پردازند، هدایایی به حکومت تحویل نمایند. و از این راه هر سال ۱۰ میلیون درهم به بیت‌المال عراق سرازیر می‌شد. [۷۸].

غنایم

فتوحات در داخل ایران و کشورهای همجوار در دوران مورد بحث، هنوز ادامه داشت و بدین ترتیب خمس غنایم هم به بیت‌المال منتقل می‌شد، علاوه بر این که اموال مخصوص پادشاهان و امرای دشمن که به «صوافی» مشهور بود، همگی، به خزینه حکومت واریز می‌شد که درآمد دولت از صوافی عراق در دوران معاویه در سال تا ۵۰ میلیون درهم رسیده است. [۷۹].

گمرکات

گرفتن گمرک و عوارض از تجاری که جنس به داخل کوفه می‌آوردند از زمان حکومت عمر شروع شد؛ بدین ترتیب که از کفار غیرذمی یک‌دهم و از کفار ذمی یک‌دهم و از مسلمانان یک‌دهم مال‌التجاره را به عنوان مالیات و گمرک می‌گرفتند که به این مالیات اصطلاحاً «مکوس» گفته می‌شد. [۸۰]. تا اینجا چنین به دست می‌آید که حکومت کوفه از نظر مالی بسیار قوی بود، بخصوص هنگامی که فرمانداری کوفه و بصره هر دو به وسیله یک فرد اداره می‌شد، این قوت دو چندان می‌گردید، زیرا والی در این هنگام با در اختیار گرفتن بیت‌المال، قدرت اجرای هرگونه شیوه‌ای را داشت؛ چنان که در زمان زیاد و پسرش عبیدالله چنین اتفاقی افتاد به گونه‌ای که درآمد عراق از خراج در زمان عبیدالله را رقمی حدود ۱۳۵ میلیون درهم نوشته‌اند [۸۱] و عبیدالله توانست با زیاد کردن عطاء و دادن رشوه به رؤسا و بزرگان کوفه آنها را به جنگ با امام حسین (علیه‌السلام) ترغیب و تشویق نماید. چنان که یکی از اهل کوفه به نام «مجمع بن عبدالله عائدی» هنگامی که در کربلا به امام حسین پیوست چنین جواب داد: «اما اشراف الناس فقد عظمت رشوتهم و ملئت غرائهم یستمال و دهم و یستخلص به نصیحتهم فهم الب واحد علیک»؛ [۸۲] اما اشراف و بزرگان کوفه، رشوه‌های کلانی به آنها پرداخت شده است و حکومت جوالهای آنان را پر نموده تا محبت آنان را به خود جلب نماید، پس آنها یکپارچه علیه تو جنگ می‌نمایند.

اشاره

به طور کلی طرق درآمد مردم را می‌توان به دو بخش کسب و کار، دریافت عطاء و رزق از حکومت کوفه تقسیم نمود:

کسب و کار

کسب و کار مردم در آن زمان معمولاً زراعت، صنعت، تجارت و یا کارهای دولتی و حکومتی مانند خدمت در شرطه بود. به نظر می‌رسد با توجه به وابستگی شدید مردم به عطاء و حقوق حکومتی، مردم عرب کوفه کمتر به کسب و کار می‌پرداختند، به طوری که گفته شده است: اکثر حرفه‌های کوفه را موالی بر عهده داشتند و اصولاً عربها اشتغال به حرفه و صنعت را لایق شان خود نمی‌دانستند. [۸۳].

عطاء و رزق

عطاء مقدار پرداخت نقدی بود که از سوی حکومت کوفه، یکجا یا طی چند مرتبه، سالانه به مردم مقاتل این شهر پرداخت می‌شد، چنان که «رزق» کمکهای جنسی مانند خرما، گندم، جو، روغن و... بود که هر ماه به صورت بلاعوض به آنان تحویل می‌شد. نظام عطاء و رزق به وسیله عمر بن خطاب بنیانگذاری شد؛ بدین ترتیب که عمر برای برپا داشتن یک لشکر همیشه آماده و به منظور جلوگیری از اشتغال سربازان به کار دیگر، برای آنان حقوقی سالیانه تعیین نمود که ملاکهای خاصی مانند صحابی بودن، دفعات شرکت در جنگها و... را در آن مد نظر داشت. این حقوق سالیانه که عمدتاً از فتوحات و خراج سرزمینهای تازه گشوده شده تامین می‌گشت، به تناسب افراد، مبلغی بین ۳۰۰ تا ۲۰۰۰ درهم در سال را شامل می‌گشت [۸۴] که مقدار حداکثر آن به نام «شرف العطاء» نامیده می‌شد و به افراد دارای ویژگیهای برجسته مانند شجاعت و رشادت فراوان، پرداخت می‌گردید. [۸۵]. حضرت علی (علیه‌السلام) پس از رسیدن به حکومت، اصل نظام عطاء را تصویب کرد اما ویژگیها و ملاکهای عمر در پرداختهای متفاوت را الغا کرد و مساوات کامل در عطاء را برقرار نمود که این امر نارضایتی‌های فراوان را سبب شد. [۸۶]. یکی دیگر از ویژگیهای پرداخت عطاء، در زمان حضرت علی (علیه‌السلام) آن بود که به محض وصول مال به بیت‌المال حضرت (علیه‌السلام) به تقسیم آن اقدام می‌نمود و نمی‌گذاشت اموال در بیت‌المال انباشته گردد؛ چنان که نقل شده است پس از تقسیم سه نوبت عطاء، مال فراوانی از اصفهان رسید و حضرت (علیه‌السلام) از مردم و رؤسای اسباج خواست تا چهارمین عطاء خود را تحویل بگیرند. [۸۷]. سومین ویژگی این عطاء، در زمان آن حضرت (علیه‌السلام) آن بود که حضرت (علیه‌السلام) حتی به مخالفان خود مانند خوارج مادامی که اقدام عملی علیه حکومت اسلامی ننموده بودند این حقوق را پرداخت می‌کرد. [۸۸]. اما در زمان حکومت معاویه، این نظام پرداخت به کلی از میان برداشته شد و دوباره نظام طبقاتی عطاء برقرار گردید ولی این بار ملاکهای فضیلت و سابقه در اسلام و شرکت در جنگها لحاظ نگردید؛ بلکه میزان تقرب به دستگاه اموی و مقدار سرسپردگی به حکومت ملاک قرار گرفت. [۸۹] عطاء موالی حذف شد و تنها معاویه در برهه‌ای از زمان دستور پرداخت ۱۵ درهم در سال به آنان را صادر نمود که آن هم پرداخت نگردید [۹۰] و لذا موالی ناچار به ارتزاق از کار و تلاش خود شدند. در این زمان مردم وابستگی شدیدی به عطاء و رزق داشتند و حکومت نیز از این نقطه ضعف به خوبی آگاه بود و به عنوان دستاویزی مهم از آن استفاده می‌کرد. مخالفان حکومت که عمدتاً شیعیان بودند تهدید به قطع عطاء می‌گردیدند؛ چنان که دیدیم عیدالله عرافت‌هایی را که در آنها شخص مخالفی وجود داشت، تهدید به قطع عطاء نمود. هنگامی که مسلم بن عقیل علیه‌السلام به همراه سپاه خود قصر عیدالله بن زیاد را محاصره نمود و او را در فشار قرار داد یکی از شگردهای موفق عیدالله تشویق مردم و اطرافیان مسلم به ازدیاد عطاء در صورت پراکنده شدن و نیز تهدید به

قطع عطاء در صورت ادامه شورش بود که این شگرد باعث پراکنده شدن سریع اطرافیان مسلم گردید؛ [۹۱] چنان که با همین شیوه؛ یعنی ازدیاد عطاء، توانست لشکر عظیمی از مردم کوفه را که دل‌هایشان با امام حسین (علیه‌السلام) بود، علیه آن حضرت وارد جنگ نماید. [۹۲]. در روز عاشورا، هنگامی که امام حسین (علیه‌السلام) قصد اتمام حجت نسبت به کوفیان را داشت آنها با به راه انداختن سروصدا، سعی در ممانعت از سخنرانی آن حضرت (علیه‌السلام) می‌کردند، بالاخره امام‌علیه‌السلام رشته کلام را در دست گرفت و با اشاره به مساله عطاء، آن را به عنوان یکی از علل عصیان کوفیان نسبت به خود برشمرد؛ سخنان آن حضرت (علیه‌السلام) چنین است: «و کلکم عاص لامرئ غیر مستمع لقولی، قد انزلت عطیاتکم من الحرام و ملئت بطونکم من الحرام فطیع علی قلوبکم»؛ [۹۳] همه شما عصیان مرا ورزیدید و به سخنان من گوش فرا نمی‌دهید (باید چنین باشد چرا که) عطاهاى شما از مال حرام فراهم آمده و شکمهایتان از حرام انباشته گردیده، پس باعث مهر خوردن قلبهایتان شده است. شاید بتوان گفت اگر جناب مسلم طی حدود سه ماه اقامت در کوفه (از ۱۵ رمضان تا ۸ ذی‌حجه سال ۶۰ هجری) می‌توانست بیت‌المال کوفه را در اختیار گیرد و از آن به نفع خود استفاده نماید، پیروزی او تضمین می‌شد؛ چنان که در سال ۶۶ هجری، مختار با تصرف بیت‌المال و تقسیم کردن ۹ میلیون درهم موجود در آن بین یارانش، توانست بر کوفه مسلط شود. [۹۴]. اما نهضت امام حسین (علیه‌السلام) نهضتی نبود که بخواهد با زور و پول به پیروزی برسد، چرا که مردمی که با درهم گرد هم آیند، در هنگام به خطر افتادن منافعشان صحنه را ترک خواهند کرد همچنان که در مورد مختار چنین شد و او را در مقابله با دشمنش، مصعب تنها گذاشتند.

باورقی

- [۱] طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۳/۱۴۵.
- [۲] حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹، ق، ۴/۴۹۱.
- [۳] تاریخ طبری، ۳/۲۴۳.
- [۴] همان، ۴/۴۹.
- [۵] مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، ۲/۳۸۵.
- [۶] دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامه و السیاسه، تحقیق علی شیری، چاپ اول، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۱، ۱/۱۸۵.
- [۷] شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسین بن علی (علیه‌السلام)، چاپ دوم: قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۷، ق، ۲/۱۷۸ به نقل از تاریخ الشعوب الاسلامیه، ۱/۱۴۷.
- [۸] بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، تعلیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸، ق، ۳۴۵/.
- [۹] معجم البلدان، ۴/۴۹۱.]
- [۱۰] تاریخ طبری، ۴/۴۹۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۴۴/۳۳۷.
- [۱۱] بحار الانوار، ۴۴/۳۳۴.
- [۱۲] همان، ۳۳۷.
- [۱۳] همان، ۶۸.
- [۱۴] همان، ۴۵/۴.
- [۱۵] دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۸ م ۳۰۵/.
- [۱۶] زیدی، محمدحسین، الحیاة الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، بغداد، جامعه بغداد، ۱۹۷۰ م ۴۲/.

- [۱۷] جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاء، ۴/۳۳۸.
- [۱۸] الحیاء الاجتماعیة، ۴۲.
- [۱۹] حیاة الامام الحسین (علیه السلام)، ۲/۴۳۸.
- [۲۰] فتوح البلدان، ۲۷۹/.
- [۲۱] جنابی، کاظم، تخطیط مدینة الکوفه عن المصادر التاریخیة و الاثریة، مقدمه احمد فکری، چاپ اول، بغداد، مجمع العلمی العراقی، ۱۳۸۶ق، ص ۴۲ به بعد.
- [۲۲] الاخبار الطوال، ۲۸۸/.
- [۲۳] تاریخ التمدن الاسلامی، ۴/۳۷۰.
- [۲۴] فتوح البلدان، ۲۷۹/.
- [۲۵] تاریخ التمدن الاسلامی، ۴/۳۷۱.
- [۲۶] تخطیط مدینة الکوفه، ۲۶.
- [۲۷] همان، ۴۳؛ حیاة الامام الحسین (علیه السلام)، ۲/۴۳۸.
- [۲۸] حیاة الامام الحسین (علیه السلام)، ۲/۴۴۱، به بعد.
- [۲۹] تاریخ طبری، ۴/۲۶۱.
- [۳۰] همان، ۲۹۴.
- [۳۱] برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به الف): الدوافع الذاتیة لانصار الحسین (علیه السلام)، محمد علی عابدین، چاپ دوم: قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۹۸۲م. ب) زندگانی سفیر حسین (علیه السلام) مسلم بن عقیل، محمد علی عابدین، ترجمه سید حسن اسلامی، چاپ اول: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- [۳۲] دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۴۹، و حیاة الامام الحسین، ۳/۴۴۱.
- [۳۳] تاریخ طبری، ۴/۱۳۲؛ ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی، العصر الاسلامی، چاپ سوم، قاهره، دارالمعارف مصر، ۱۹۶۳م، ۲/۱۸۶.
- [۳۴] مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران، دار سروش للطباعة و النشر، ۱۳۶۶ ش، ۲/۵۷.
- [۳۵] تاریخ طبری، ۳/۲۴۳.
- [۳۶] تجارب الامم، ۲/۱۵.
- [۳۷] مروج الذهب، ۲/۴۰۵.
- [۳۸] زکی صفوت، احمد، جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهر، چاپ دوم: مصر، مطبعة الحلبي، ۱۳۸۵ ق، ۱/۴۲۰ به بعد.
- [۳۹] تاریخ طبری، ۳/۵۱۳.
- [۴۰] همان، ۵۴۵.
- [۴۱] همان، ۴/۵۹؛ مروج الذهب، ۲/۳۸۵.
- [۴۲] تاریخ طبری، ۴/۲۷۷.
- [۴۳] محمود شریفی و دیگران. (معهد تحقیقات باقرالعلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی) موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، چاپ اول: قم، دارالمعروف، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۳.
- [۴۴] تاریخ طبری، ۴/۵۵۸، به بعد.

[۴۵] حیاة الامام الحسين (عليه السلام)، ۲/۴۲۰ به بعد.

[۴۶] الاخبار الطوال، ۲۲۱.

[۴۷] بحار الانوار، ۴۴/۳۳۴.

[۴۸] تجارب الامم، ۲/۵۹.

[۴۹] الاخبار الطوال، ۲۲۹.

[۵۰] تاريخ طبرى، ۴/۳۲۳.

[۵۱] عمر فوزى، فاروق، تاريخ العراق فى عصور الخلافة العربية الاسلامية، چاپ اول: بغداد، مكتبة النهضة، ۱۹۸۸م، ص ۲۱؛ و الحیاة الاجتماعية و الاقتصادية، ص ۲۲۱ به بعد.

[۵۲] براقى نجفى، سيدحسين بن احمد، تاريخ الكوفة، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم چاپ چهارم: بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۴۲.

[۵۳] مراجعه شود به تاريخ طبرى، ج ۴، ذيل حوادث سالهاى مذکور در متن.

[۵۴] تاريخ طبرى، ۴/۱۲۸ به بعد.

[۵۵] تخطيط مدينة الكوفة، ص ۶۲.

[۵۶] تاريخ طبرى، ۴/۲۱۵.

[۵۷] همان، ۲۵۸.

[۵۸] حیاة الامام الحسين (عليه السلام)، ۲/۴۱۶.

[۵۹] مراجعه شود به: الف) تاريخ طبرى ۳/۱۵۱؛ ب) الحیاة الاجتماعية و الاقتصادية فى الكوفة، ص ۴۸؛ ج) كوفه، پیدایش شهر اسلامى، هشام جعيط، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ اول: مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۳۷۲، ص ۲۶۲ به بعد و...

[۶۰] جاسم الجنابى، خالد، تنظيمات جيش العربى الاسلامى فى العصر الاموى، بغداد، دار شؤون الثقافة العامة، ص ۲۲۳.

[۶۱] تاريخ طبرى، ۴/۱۹۹.

[۶۲] همان، ۲۷۵.

[۶۳] تاريخ الكوفة، ۲۹۷.

[۶۴] تاريخ طبرى، ۴/۲۸۵.

[۶۵] ابن منظور، لسان العرب، تعليق على شيرى، چاپ اول: بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ ق، ۹/۱۵۴.

[۶۶] تاريخ التمدن الاسلامى، ۱/۱۷۶.

[۶۷] تاريخ طبرى، ۳/۱۵۲.

[۶۸] برای اطلاع بیشتر از ویژگیهای نظام عطای عمر مراجعه شود به: تاريخ طبرى، ۳/۱۰۸.

[۶۹] تنظيمات الجيش العربى الاسلامى، ۲۲۳ و الحیاة الاجتماعية و الاقتصادية فى الكوفة، ۴۹ به بعد.

[۷۰] همان.

[۷۱] تاريخ طبرى، ۴/۲۶۷.

[۷۲] تاريخ التمدن الاسلامى، ۱/۱۷۶.

[۷۳] تنظيمات الجيش العربى الاسلامى، ۲۲۳ به نقل از الاوائل ابى هلال عسكرى.

- [۷۴] الحیاء الاجتماعیة و الاقتصادیة فی الکوفه، ۵۴ به نقل از العقد الفرید، ۵/۸.
- [۷۵] تنظیمات الجیش العربی الاسلامی، ۸۶ به بعد.
- [۷۶] الحیاء الاجتماعیة و الاقتصادیة فی الکوفه، ۲۱۹.
- [۷۷] همان.
- [۷۸] همان، ۲۲۲.
- [۷۹] همان.
- [۸۰] همان، ۲۲۰.
- [۸۱] اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷.
- [۸۲] تاریخ طبری، ۴/۳۰۶.
- [۸۳] الحیاء الاجتماعیة و الاقتصادیة، ۸۲.
- [۸۴] تاریخ طبری، ۳/۱۰۸؛ فتوح البلدان، ۴۳۸.
- [۸۵] الحیاء الاجتماعیة، ۲۴۰؛ تنظیمات الجیش العربی، ۹۸.
- [۸۶] نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۲۶.
- [۸۷] مروج الذهب، ۲/۴۲۱.
- [۸۸] تاریخ طبری، ۴/۵۳.
- [۸۹] تنظیمات الجیش العربی، ۹۲.
- [۹۰] الحیاء الاجتماعیة...، ۸۷.
- [۹۱] تاریخ طبری، ۴/۲۷۷.
- [۹۲] حیاة الامام الحسین (علیه السلام)، ۲/۴۵۳.
- [۹۳] موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ۴۲۲.
- [۹۴] تجارب الامم، ۲/۱۳۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در
 دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه
 الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرت! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

